

## جلسه ۱۰۴ تفسیر سوره مبارکه بقره

حجت الاسلام والمسلمین قاسمیان - ۵ شنبه ۳ مرداد ۹۸

### فهرست مطالب

- ۱- خلاصه‌ای از بحث ..... ۳
- ۱-۱- ابراهیمی شدن جلوه‌های دین ..... ۳
- ۱-۲- نقشه‌ی آخر، آزادسازی قبله [بیت‌الله الحرام] ..... ۳
- ۳-۱- برانگیخته شدن پیامبران؛ ایجادکننده‌ی اختلاف (۲۱۳ بقره) ..... ۵
- ۴-۱- خوردن مال در مقابل هیچ، کار بانکِ یهودی امروز (۱۸۸ بقره) ..... ۶
- ۲- آیه ۱۲۷ بقره (رَبَّنَا تَقَبَّلْ مِنَّا) ..... ۶
- ۲-۱- مفهوم‌سازی‌های قرآن ..... ۶
- ۳- آیه ۱۲۹ بقره ..... ۷
- ۳-۱- اِنَّكَ اَنْتَ الْعَزِيزُ الْحَكِيمُ ..... ۸
- ۳-۲- يُعَلِّمُهُمُ الْكِتَابَ وَالْحِكْمَةَ ..... ۸
- ۳-۲-۱- «امی» یعنی انسان بدون وحی ..... ۸
- ۳-۲-۲- خط بطلان قرآن بر روی هر اندیشه‌ی بدون وحی ..... ۸
- ۳-۲-۳- فرستادن رسول برای تعلیم و در مقابل، توقع از انسان در دریافت وحی ..... ۹
- ۳-۳- يَتْلُو عَلَيْهِمْ آيَاتِهِ ..... ۹
- ۳-۳-۱- «آیات»: نشانه ربوبیت حق نه صرفاً آیات قرآن ..... ۹
- ۳-۳-۲- يَتْلُو: پشت سر هم گفتن آیات طوری که استخراج سنن اتفاق بیفتد ..... ۱۰
- ۳-۳-۳- تلاوت آیات، وظیفه‌ی رسول ..... ۱۱
- ۳-۴- وَ يُزَكِّيهِمْ ..... ۱۲
- ۳-۴-۱- تزکیه: برق‌اندازی روی نفس برای دریافت تعالیم کتاب‌الله ..... ۱۲

۳-۴-۲-تزکیه از دو طریق: ..... ۱۳

۳-۴-۲-۱-تزکیه با انجام یک فعل (گرفتن زکات)..... ۱۳

۳-۴-۲-تزکیه در اثر مغناطیس وجودی پیغمبر ..... ۱۵

۳-۵-وظیفه مردم در قبال کار پیامبر (تلاوت-تعلیم-تزکیه):پذیرش و بسط ربوبیت الهی ..... ۱۶

آیات اصلی: ۱۲۷ و ۱۲۹-۱۸۸ و ۲۱۳ بقره

سایر آیات: قصص:۲۷/ شمس:۱-۸/ توبه: ۵۱-۵۴/

موضوعات اصلی: بعثت انبیاء، بانک، تلاوت، آیات، تزکیه

موضوعات فرعی: ابراهیمی کردن مناسک، امّی، سکولاریسم، وحی، آزادسازی کعبه

بسم الله الرحمن الرحيم

(بقره: ۱۲۷) وَإِذْ يَرْفَعُ إِبْرَاهِيمُ الْقَوَاعِدَ مِنَ الْبَيْتِ وَإِسْمَاعِيلُ رَبَّنَا تَقَبَّلْ مِنَّا إِنَّكَ أَنْتَ السَّمِيعُ الْعَلِيمُ؛ (بقره: ۱۲۸) رَبَّنَا وَاجْعَلْنَا مُسْلِمَيْنِ لَكَ وَمِن ذُرِّيَّتِنَا أُمَّةً مُسْلِمَةً لَكَ وَأَرِنَا مَنَاسِكَنَا وَتُبْ عَلَيْنَا إِنَّكَ أَنْتَ التَّوَّابُ الرَّحِيمُ؛ (بقره: ۱۲۹) رَبَّنَا وَابْعَثْ فِيهِمْ رَسُولًا مِنْهُمْ يَتْلُو عَلَيْهِمْ آيَاتِكَ وَيُعَلِّمُهُمُ الْكِتَابَ وَالْحِكْمَةَ وَيُزَكِّيهِمْ إِنَّكَ أَنْتَ الْعَزِيزُ الْحَكِيمُ؛ (بقره: ۱۳۰) وَمَنْ يَرْغَبْ عَنْ مِلَّةِ إِبْرَاهِيمَ إِلَّا مَنْ سَفِهَ نَفْسَهُ وَلَقَدْ اصْطَفَيْنَاهُ فِي الدُّنْيَا وَإِنَّهُ فِي الْآخِرَةِ لَمِنَ الصَّالِحِينَ؛ (بقره: ۱۳۱) إِذْ قَالَ لَهُ رَبُّهُ أَسْلِمْ قَالَ أَسْلَمْتُ لِرَبِّ الْعَالَمِينَ؛

## ۱- خلاصه‌ای از بحث

### ۱-۱- ابراهیمی شدن جلوه‌های دین

[۷] چون از جلسه گذشته تا کنون، یک ماهی گذشته، [خلاصه‌ای از بحث عنوان می‌شود.] در سوره بقره بحث امامت حضرت ابراهیم علیه السلام بر قوم برگزیده بنی اسرائیل بود و این قوم برگزیده عوض شد به سمت قوم پیغمبر صلی الله علیه و آله، منتهای مراتب با مفاهیم متعددی که از قبله و امام بحث شد که دیگر تکرار نمی‌کنیم ولی به ریشه‌ی بحث ابراهیم باید دقت شود؛ بعدها هم باید راجع به حج ابراهیمی توضیح داد که حج باید ابراهیمی باشد، نماز باید ابراهیمی باشد و این مناسک باید جلوه‌های ابراهیمی پیدا بکند. [۱۸] ولی الان حج، ابراهیمی نیست، نماز، ابراهیمی نیست. باید همه این مناسک به هم ارتباط داده شود (بقره: ۱۲۵)... وَأَتَّخِذُوا مِنْ مَّقَامِ إِبْرَاهِيمَ مُصَلًّى... و مقام ابراهیم فقط آن نیم‌دایره نیست. این که نماز و حج حالت ابراهیمی‌اش چگونه است، بحث حج در سوره بقره از مباحثی است که یک دور مستقلاً به آن می‌پردازیم.

### ۱-۲- نقشه‌ی آخر، آزادسازی قبله [بیت الله الحرام]

[۷] این قبله‌ی جدید هم اتفاقاً قبله جدید نیست. ما همین را داشتیم نشان می‌دادیم که اتفاقاً قبله‌ی اول همین قبله‌ی بیت الله الحرام است! و بیت المقدس قبله‌ی دوم، یا قبله‌ی فرعی است و قرآن این را نشان می‌دهد که (ال عمران: ۹۶) إِنَّ أَوَّلَ بَيْتٍ وُضِعَ لِلنَّاسِ لَلَّذِي بِبَكَّةَ مُبَارَكًا...؛ اولین بیت این بیت بوده. اگر همه order (سیاق) آن را در قرآن نگاه بکنید، مربوط به «ناس» است و همه‌اش عبارت «ناس» آمده؛ حتی داریم (حج: ۲۷) وَأَذِّنْ فِي النَّاسِ بِالْحَجِّ يَأْتُوكَ رِجَالًا... اصلاً بحث این نیست که حج یکی از شرایع پیغمبر صلی الله علیه و آله است و بقیه هم ندارند، بلکه حج باید جوری ماهیتش تأمین و تعبیر بشود که معلوم بشود ماجرای کعبه مایه‌ی قیام و قوام کل دنیا است. آیات قبل داشتیم که (بقره: ۱۲۵) وَإِذْ جَعَلْنَا الْبَيْتَ مَثَابَةً لِّلنَّاسِ...؛ یعنی میعادگاه همه مردم است. این قبله چه جریانی است که میعادگاه همه مردم است؟ یا آمده (مائده: ۹۷) جَعَلَ اللَّهُ الْكَعْبَةَ الْبَيْتَ الْحَرَامَ قِيَامًا لِّلنَّاسِ...؛ که کعبه «قِيَامًا لِّلنَّاسِ» است؛ یعنی کلاً قیام مردم به این قبله بند است. این قبله هم جایگاه امام و امامت است که شبکه امام درست می‌شود و آن خانه هم خانه‌ی امام است که (حج: ۲۷) وَأَذِّنْ فِي النَّاسِ بِالْحَجِّ يَأْتُوكَ رِجَالًا...؛ اگر هم بحث حج را می‌کنیم برای این است که می‌آیند پیش توی امام؛

[۱۰] در سوره قصص در آن جریان معروف که حضرت موسی علیه السلام در خدمت شعیب علیه السلام می‌رسد و قصه دخترانی که برای آب کشیدن از چاه می‌آیند، و حضرت به آن‌ها کمک می‌کند، در آخر داستان که شعیب می‌خواهد یکی از

دخترانش را به حضرت موسی علیه السلام تزویج در بیاورد، می گوید: (قصص: ۲۷) **قَالَ إِنِّي أُرِيدُ أَنْ أُنكِحَكَ إِحْدَى ابْنَتَيَّ هَاتَيْنِ عَلَيَّ أَنْ تَأْجُرَنِي ثَمَانِي حِجَجٍ...**؛ من می خواهم به نکاح در بیاورم یکی از دخترانم را برای تو، به شرطی که هشت حج برای من کار کنی. نمی گوید: «ثمانی سنین» می گوید «**ثَمَانِي حِجَجٍ**» و ائمه علیهم السلام در روایات به این دقت کرده اند که گفته به اندازه ۸ حج! نه ۸ سال! ولی همه ترجمه ها می نویسند: ۸ سال! درست است که معنی محتوایی آن ۸ سال است، ولی به هر جهت یک نکته ای داشته که گفته ۸ حج! و آن این که ائمه علیهم السلام دقت کرده اند که حج در زمان حضرت شعیب علیه السلام هم بوده. شعیب علیه السلام هم حج می رفته. بعد ائمه علیهم السلام توضیح می دهند که: حضرت آدم علیه السلام هم حج می رفته. نوح علیه السلام هم حج می رفته. حشاشان هم همین دورخانه خدا بوده است.

[۱۲] این هم مشخص است که بحث حج یک بحث سالانه است و انگار برای ما ترخیص و تخفیف داده اند به یک بار در سال؛ چنانچه ذیل آیه (مائده: ۱۰۱) **لَا تَسْأَلُوا عَنْ أَشْيَاءٍ إِنْ تُبْدَ لَكُمْ تَسْأَلُكُمْ...**؛ از چیزی سؤال نکنید که اگر فهمیدید ناراحت بشوید، روایت آمده که از پیغمبر صلی الله علیه و آله می پرسند آیا حج هر سال است، یا یک بار؟ حضرت می گویند: "یک چیزی سؤال نکنید که وقتی جوابش را بگویم ناراحت شوید!" معلوم است که انگار دیفالت آن هر سال است؛ یعنی پیش فرض حج این است که هر سال به حج بروند و دستور از امام بگیرند و برگردند و مبدئیت سال دارد؛ مثل مبدأ سال شمسی که اول فروردین است، مبدأ سال قمری که اول محرم است، حالا مبدأ سال انقلابی چه زمانی است؟ طبیعی است که باید به یک سال انقلابی نسبت بدهی و آن ۲۲ بهمن ۵۷ است. وقتی بپرسی چند سال از انقلاب گذشته، از ۲۲ بهمن ۵۷ شروع می کنیم. سال امامتی هم سالی است که با حج شروع می شود که می روی دستور را از امام می گیری و برمی گردی و سال بعد دوباره!

[۱۴] این نکته ای است که وقتی می خواهد بگوید ۸ سال، می گوید: ۸ حج! یعنی این جایگاه خاص برای بیت الله الحرام که ما به آن دقت نکردیم که قرآن روی آن به صورت ویژه سرمایه گذاری کرده است، در حدی که **آخرش فتح قبله** است و این نقشه هرگز عوض نمی شود. حالا این که این نقشه چه زمانی توسط «ولی» کلید خواهد خورد، ما نمی دانیم! این نقشه، نقشه ای عوض نشدنی است که بالاخره باید این قبله به عنوان قبله اول و (مائده: ۹۷) **...قِيَامًا لِلنَّاسِ...**؛ فتح بشود.<sup>۱</sup> ملت باید آماده باشند برای چنین فتحی. حال خود ولی تشخیص می دهد که از چه طریقی عمل بکند، ولی این جور نیست که بگوییم: "اصلاً جریان قبله را رها کنیم و بیاییم سراغ ایران که رهبر آماده و مردم آماده دارد!" نه! اصلاً نقشه این نیست. نقشه این است که قبله بیت الله الحرام باید فتح بشود تا امام ناس بیاید. البته ممکن است آن جا نماند، ولی نقشه این است که آن جا باید فتح بشود. چنانچه پیغمبر صلی الله علیه و آله این گونه کرد، ولی بالاخره پیغمبر صلی الله علیه و آله باید فتح مکه بکند. این جور نیست که به پیغمبر صلی الله علیه و آله بتوان گفت: "شما که در مدینه هستی، آن هم بعد از جنگ احزاب، همه هم که خفه شده اند! دیگر رها کنید! مدینه مال شما و مکه هم دست آن ها!" این نیست! باید جریان فتح مکه اتفاق می افتاد. و امروز هم باید جریان فتح مکه اتفاق بیفتد. این که چه زمانی؟ نمی دانیم، ولی به جهت ذهنی باید این آمادگی باشد که جریان فتح مکه اتفاق بیفتد و ما باید از هر طریقی که «ولی» تشخیص می دهد که آیا باید یمن را تقویت کنیم؟ آیا باید سر اربعین را کج کنیم به سمت مکه؟ بالاخره یک موقعی یک اتفاقی از این دست باید بیفتد.

<sup>۱</sup> . یک مباحثه ای داشتیم در این زمینه که در آن زمان جریان سوریه خیلی فعال بود، ولی کار خدا بود که جریان سوریه خوابید و از این طرف جریان یمن شروع شده. البته نمی خواهم بگویم این ها شواهدی است برای حرف خودم.

[۱۷] چنانچه جریان سوره که بالا رفت، پیش‌بینی من با توجه به قرآن این است که علی القاعده زودتر از قبله‌ی فرعی [بیت‌المقدس]، اول باید قبله اصلی [مسجدالحرام] آزاد بشود؛ و این قبله از طریق اسرائیل آزاد نمی‌شود. آن‌جاست که جنگ‌های بزرگ اتفاق خواهد افتاد و اتفاق نخواهد افتاد! یعنی [اتحاد] احزاب بزرگ [برای جنگ] شکل می‌گیرد، ولی جنگی اتفاق نخواهد افتاد، فقط به تعبیر قرآن (مدثر: ۵۰) **كَانَتْهُمْ حُمْرٌ مُسْتَنْفِرَةٌ**؛ (مدثر: ۵۱) **فَرَّتْ مِنْ قَسْوَرَةٍ**؛<sup>۲</sup> این جریان مثل خری که از شیر فرار می‌کند، از آب در می‌آید؛ یعنی جنگی اتفاق نمی‌افتد، ولی فتح این مدلی اتفاق خواهد افتاد.

[۱۸] ولی اینقدر باید تبیین کرد تا ملت فکر نکنند که می‌توان بی‌خیال این تکه‌ی زمین شد! این جور نیست! بلکه کاملاً این جا [یعنی بیت‌الله‌الحرام] موضوعیت دارد و باید فتح شود.

### ۱-۳- برانگیخته شدن پیامبران؛ ایجادکننده‌ی اختلاف (۲۱۳ بقره)

[۱۹] این‌ها روندهایی بود که ما در سوره داشتیم و این نقل و انتقال‌های قوم برگزیده و وجود خود پیغمبر [چه چیزهایی را سبب می‌شود]. در جلسات گذشته نکته‌ای را گذرا رد شدیم و آن این‌که برگزیده‌ها که می‌آیند، اختلاف درست‌کن هستند. در آیه ۲۱۳ سوره بقره که از آیات مهم است داشتیم: (بقره: ۲۱۳) **كَانَ النَّاسُ أُمَّةً وَاحِدَةً فَبَعَثَ اللَّهُ النَّبِيِّينَ مُبَشِّرِينَ وَمُنذِرِينَ**؛ مردم امت واحد بودند و خدا انبیاء را مبعوث کرد. بعثت پیغمبران همیشه مساوی با ایجاد اختلاف است! وگرنه مردم متحد بودند! مردم در یک صف بودند. بعضی می‌خواهند این حالت را جبران بکنند که انگار آیه این بوده که «كان الناس امه واحده **فاختلفوا** فبعث الله النبيين!» در صورتی که آیه این است که «كَانَ النَّاسُ أُمَّةً وَاحِدَةً فَبَعَثَ اللَّهُ النَّبِيِّينَ مُبَشِّرِينَ وَمُنذِرِينَ»!

[۲۱] در جریان خلقت شیطان که در صف ملائک بود، چه زمانی شیطنت شیطان معلوم شد؟ وقتی انسان کامل پایش را وسط گذاشت، شیطان از صف خارج شد. وگرنه این‌ها که همه با هم بودند. تا کسی این وسط مبعوث نشود، حرف آرمانی نزند، بحث آرمانی وسط نیآورد که اختلاف‌ها ایجاد نمی‌شود! انسان کامل خودش اختلاف درست‌کن است؛ یعنی صف را به هم می‌زند. همه داشتند کنار هم زندگیشان را می‌کردند، شیطان هم وسط ملائکه بود؛ حالا که انسان کامل آمد، معلوم می‌شود که این‌ها ملک بودند و این شیطان! اصلاً انبیاء قبل از مبعوث شدن و برانگیخته‌شدن داشتند بین آدم‌ها زندگی می‌کردند.

[۲۲] تعبیری که حضرت آقا در عید بعثت استفاده کردند، تعبیر خیلی مهمی است. یک وقتی تعبیر از آن حادثه، «ارسال رسل» است. ارسال رسل یک تعبیر خام است و خیلی معلوم نیست یعنی چه! چون فقط نشان می‌دهد یک مرسل الیه‌ی هست و مرسل‌ی که او را می‌فرستد. یک وقتی تعبیر از این حادثه، «مبعوث شدن» است. مبعوث شدن، به معنی برانگیخته شدن است؛ یعنی انگار جاکن می‌شود از وسط صحنه! آن کسی که تا حالا بین این‌ها امید بود و در صف همین‌ها بود و می‌گفتند: "«أنت مرجوا قبل هذا»؛ تو مایه‌ی امید ما بودی! تو امین ما بودی!" ولی ناگهان پیغمبر صلی‌الله‌علیه و آله یک چیز دیگری می‌شود! یک حرف دیگری وسط می‌آورد و آن حرف، جامعه را به اختلاف می‌کشاند. آن حرف باعث می‌شود صف‌ها از هم جدا می‌شود و نکته داستان این است.

۲. گویی گورخرانی وحشی و رمیده‌اند (۵۰) که از [چنگال] شیری گریخته‌اند. (۵۱)

[۲۳] این است که من بارها هم عرض کردم که عنصر **ولایت**، عنصری است که خودش صفبندی درست می‌کند و این خاصیت ولایت است. آن حرف، آن عقلانیتی و آن کاری که که وسط می‌گذارد، صف‌ها را جدا می‌کند تا مؤمن از غیر مؤمن و از کافر جدا شود، و کار نبی همین است و مبعوث می‌شود در جامعه.

[۲۴] در اصل داستان خلقت، این خاصیت بوده و ادامه پیدا کرده. در مورد قوم برگزیده هم همین است؛ یعنی تا پیغمبر و قوم برگزیده‌ی جدید نیامده بود، او خودش را از صف جدا نمی‌کند، ولی حالا که پیغمبر می‌آید، همو می‌شود بدترین دشمن و تازه ماهیتش و خبشش معلوم می‌شود، و بعد دشمنی‌هایش. این‌ها ریشه‌های اصلی داستان سوره مبارکه بقره است.

#### ۱-۴- خوردن مال در مقابل هیچ، کار بانکِ یهودی امروز (۱۸۸ بقره)

[۲۵] چند آیه این مدلی داریم: (بقره: ۱۸۸) **وَلَا تَأْكُلُوا أَمْوَالَكُم بَيْنَكُم بِالْبَاطِلِ**؛... معمولاً در فقه وقتی بحث «اکل مال به باطل» می‌شود از این آیه ۲۹ سوره نساء استفاده می‌شود که دارد: (نساء: ۲۹) **يَا أَيُّهَا الَّذِينَ آمَنُوا لَا تَأْكُلُوا أَمْوَالَكُم بَيْنَكُم بِالْبَاطِلِ إِلَّا أَنْ تَكُونَ تِجَارَةً عَنْ تَرَاضٍ مِنْكُمْ**... اکل مال به باطل نکنید مگر از تجارتي باشد با رضایت طرفینی... **وَلَا تَقْتُلُوا أَنْفُسَكُمْ إِنَّ اللَّهَ كَانَ بِكُمْ رَحِيمًا**؛ و خودتان را به کشتن ندهید و به عبارتی همدیگر را نکشید.

[۲۷] گاهی اوقات در فقه از این آیه استفاده‌ای که در نهایت می‌شود این است که خودکار همدیگر را برندارید! این که خرید و فروش باید باشد و رضایت قلبی باید باشد و این‌ها؛ ولی یک سطح دیگری در سوره مبارکه بقره هست که معمولاً اصلاً دیده نمی‌شود؛ مثلاً آیه ۱۸۸ بقره از آیاتی است که ماهیتاً خیلی فرق دارد: (بقره: ۱۸۸) **وَلَا تَأْكُلُوا أَمْوَالَكُم بَيْنَكُم بِالْبَاطِلِ وَتُدْلُوا بِهَا إِلَى الْحُكَّامِ**... نکند اموال همدیگر را به باطل بخورید به عنوان رشوه‌ای که به حکام دارید می‌دهید. برای چه؟ **لِتَأْكُلُوا فَرِيقًا مِنْ أَمْوَالِ النَّاسِ بِالْإِثْمِ وَأَنْتُمْ تَعْلَمُونَ**؛ برای این که دانسته بخشی از اموال همدیگر را بخورید. این آیه در سطح حکام مطرح است و این همان توطئه‌ی یهودی‌هاست؛ این ماهیت **بانک** است.<sup>۳</sup> این که چه جوری درست شده برای این که بخشی از ثروت مردم را دانسته بخورد، باید توضیح بدهم که اصلاً این جریان [یعنی جریان یهودا]، بانک را درست کرده‌اند برای همین و اساساً نکته بانک‌ها همین است که **لِتَأْكُلُوا فَرِيقًا مِنْ أَمْوَالِ النَّاسِ بِالْإِثْمِ وَأَنْتُمْ تَعْلَمُونَ**؛ اکل مال در مقابل هیچی! «**وَلَا تَأْكُلُوا أَمْوَالَكُم بَيْنَكُم بِالْبَاطِلِ**»؛ اکل مال بالباطل یعنی خوردن مال در مقابل پوچ! که خیلی وقت‌ها اشتباه فهم شده و فکر کرده‌اند فقط وقتی بانک‌ها سودی می‌دهند می‌شود ربا! در حالی که نکته یک چیز دیگر است، این است که دانسته اکل مال در مقابل هیچی قرار می‌گیرد. و این در سطح حکام مطرح است. این رشوه به حکام است! جریان یهود با بانک، با برهم زدن خانواده، شیطانی است که عملاً دارد علیه قوم برگزیده تدبیر می‌کند.

#### ۲- آیه ۱۲۷ بقره (رَبَّنَا تَقَبَّلْ مِنَّا)

#### ۲-۱- مفهوم‌سازی‌های قرآن

۳. که ذیل این آیه بانک را به شما توضیح خواهم داد.

[۳۰] غیر از بحث‌های کلی آیات، جزئی‌تر وارد آیات می‌شویم. یکی از آیات سه ستاره که بعداً (در جلسه‌ی بعدی) راجع به بحث قبولی که در آیه ۱۲۷ بقره دارد: «رَبَّنَا تَقَبَّلْ مِنَّا» باید با هم صحبت بکنیم که مفهومی جدی است.

قرآن مفاهیمش را از عرف می‌گیرد، ولی گاهی شروع می‌کند این‌قدر این مفهوم را بسط می‌دهد، لبه‌گیری می‌کند، تجرید می‌کند و کارهایی با آن مفهوم می‌کند که آن مفهوم در قرآن شکل خاصی پیدا می‌کند؛ مثلاً مفهوم **عبد**، درست است که از مفهومی با عنوان **عبد** و **مولای** عرفی گرفته، ولی این مفهوم را ارتقا داده، یا کلمه «**اسم**» که برای عرب‌ها مفهومی واضح است، ولی همین «اسم و اسماء» را وقتی قرآن می‌خواهد توضیح بدهد، اصلاً یک جور دیگری آن را می‌کند. برای همین بعضی اشتباه می‌کنند که با مفاهیم عرفی می‌خواهند قرآن بفهمند! و حتی با لغت‌نامه می‌خواهند قرآن بفهمند! در حالی که لغت‌نامه‌ها آمده آن مفهوم را از عرف پالایش کرده و به دست داده (غیر از لغت‌نامه‌هایی مثل «التحقیق» که سعی کرده ناظر به آیات باشد) لغت‌نامه‌ها این کار را می‌کنند و اشتباه است که فکر کنیم با این لغت‌نامه‌ها می‌شود قرآن فهمید! مثلاً ماهیت «پذیرش» و «قبول» برای خودش جریان مفصلی در قرآن دارد.

### ۳- آیه ۱۲۹ بقره

(بقره: ۱۲۹) رَبَّنَا وَابْعَثْ فِيهِمْ رَسُولًا مِّنْهُمْ يَتْلُوا عَلَيْهِمْ آيَاتِكَ وَيُعَلِّمُهُمُ الْكِتَابَ وَالْحِكْمَةَ وَيُزَكِّيهِمْ إِنَّكَ أَنْتَ الْعَزِيزُ الْحَكِيمُ؛

[۳۳] در آیه ۱۲۹ در همین روای که به حضرت ابراهیم<sup>علیه‌السلام</sup> دارد ختم می‌شود، برای «ادامه‌ی این عقبه در مکه» دعا می‌کند. حضرت ابراهیم<sup>علیه‌السلام</sup> کارش این بوده که قرارگاه توحیدی بنا کند؛ لذا فونداسیون کعبه را با اسماعیل<sup>علیه‌السلام</sup> بالا می‌آورد و تا مادامی که خودشان هستند، کار به دست خودشان است، ولی بعداً چون می‌خواهد عقبه‌اش را در این مکان جا بیندازد (و این قرارگاه، امام خودش را می‌خواهد)، دعا می‌کند یک امامی برای این مرکز بیاید که این کارها را بکند.

[۳۴] البته دعا یک چیزی است، ولی استجاب آن یک فرم دیگر دارد؛ مثلاً در آیه ۱۲۹ می‌گوید: ما که امام هستیم و این جا هم هستیم، حالا در میان این امتی که [در آیه قبل توصیف می‌کند] «أُمَّةٌ مُّسْلِمَةٌ لَّكَ» هستند، «رَبَّنَا وَابْعَثْ فِيهِمْ رَسُولًا مِّنْهُمْ»؛ در میان خود این‌ها یک رسولی مبعوث کن که چند تا کار بکند: ۱- «يَتْلُوا عَلَيْهِمْ آيَاتِكَ»؛ آیات تو را برای این‌ها تلاوت کند. «يَتْلُوا»؛ یعنی هی تلاوت کند. مدام این کار را بکند ۲- «وَيُعَلِّمُهُمُ الْكِتَابَ»؛ تعلیم بدهد کتاب را ۳- «وَالْحِكْمَةَ»؛ حکمت هم به این‌ها تعلیم بدهد ۴- «وَيُزَكِّيهِمْ»؛ و این‌ها را تزکیه و پاک کند که «إِنَّكَ أَنْتَ الْعَزِيزُ الْحَكِيمُ»؛ تو عزیز حکیم هستی.

[۴۷] حالا وظیفه پیغمبر چیست؟ که در این سه آیه، دعا یک چیز است و وظیفه‌ی پیغمبر یک چیز دیگر است! دعا کرده که پیغمبری بیاید که تلاوت کند و تعلیم و تزکیه، ولی استجاب دعا برعکس است، گفته: تلاوت بکند و تزکیه بکند و تعلیم بدهد.

اول دموی بحث (طرح کلی) بحث را بگوییم و سپس در مفاهیم آن ریز بشویم:

[۴۷] [این پیغمبر] اگر بخواید همه این‌ها [یعنی يَتْلُوا عَلَيْهِمْ آيَاتِكَ-يُعَلِّمُهُمُ الْكِتَابَ وَالْحِكْمَةَ - يُزَكِّيهِمْ] را با فعل مضارع بیان کند باید چکار بکند؟ باید شروع کند آیات را - که بعداً توضیح می‌دهم - مدام برای مردم تلاوت کند و در

پرتو این تلاوت‌ها ملت را تزکیه کند؛ مردم پاک بشوند و تا مردم پاک نشوند این تعلیمات فایده ندارد. تا فطرتش سالم نشود و تا معادلاتش عوض نشود و تا آن تلاوت‌ها کار خودش را نکند، این کتاب و حکمت روی کسی نصب نمی‌شود. او باید دل و ذهنش پاک شود. بحث کلی این است که شما هم با تلاوت باید انس پیدا کنید. مدام آیات الهی را بخوانید تا این‌ها مقدمه‌ای بشود برای تزکیه‌ی شما، تا تعالیم را متوجه بشوی.

### ۳-۱- اِنَّكَ اَنْتَ الْعَزِيزُ الْحَكِيمُ

[۳۶] یک موقع هست که بحث راجع به عالم اسماء و فرشتگان است و آن‌جا خدا علیم خبیر است، ولی در عالم پایین خدا عزیز حکیم است. عزیز به معنی نفوذناپذیر است. به زمینی که کلنگ در آن فرو نمی‌رود می‌گویند: «ارض عزاز». عزیز یعنی کسی نمی‌تواند نقشه او را به هم بزند «اِنَّكَ اَنْتَ الْعَزِيزُ الْحَكِيمُ»؛ کسی برنامه تو را نمی‌تواند به هم بزند.

[۳۶] در سه سوره‌ی بقره، آل عمران و جمعه این دعای حضرت ابراهیم علیه السلام با آمدن پیغمبر صلی الله علیه و آله مستجاب شده، منتها وقتی خواسته این دعا مستجاب بشود، یک جور دیگر مستجاب شده؛ مثلاً در آیه (بقره: ۱۵۱) كَمَا اُرْسَلْنَا فِيكُمْ رَسُوْلًا مِّنْكُمْ يَتْلُو عَلَيْنَكُمْ اٰیٰتِنَا وَيُزَكِّيْكُمْ وَيُعَلِّمُكُمُ الْكِتٰبَ... در دعای حضرت ابراهیم علیه السلام تعلیم بر تزکیه مقدم است، ولی در اجابت دعا تزکیه بر تعلیم مقدم است.

[۳۸] باز در آیه ۱۶۴ آل عمران دارد: (آل عمران: ۱۶۴) لَقَدْ مَنَّ اللّٰهُ عَلَى الْمُؤْمِنِيْنَ اِذْ بَعَثَ فِيْهِمْ رَسُوْلًا مِّنْ اَنْفُسِهِمْ يَتْلُو عَلَيْنَهُمْ اٰیٰتِهٖ وَيُزَكِّيْهِمْ وَيُعَلِّمُهُمُ الْكِتٰبَ وَالْحِكْمَةَ وَاِنْ كَانُوْا مِنْ قَبْلُ لَفِي ضَلٰلٍ مُّبِيْنٍ؛ از این به منت عظیم یاد کرده که این‌ها در ضلال مبین بودند و پیغمبر آمد آن‌ها را از ضلالت نجات داد با تعلیم‌ها و تزکیه‌ها و همه‌ی معارف.

### ۳-۲- يٰۤاٰمِيْنَ اِنَّكَ اَنْتَ الْعَزِيزُ الْحَكِيمُ

#### ۳-۲-۱- «آمی» یعنی انسان بدون وحی

[۳۹] باز در آیه سوره جمعه دارد: (جمعه: ۳) هُوَ الَّذِي بَعَثَ فِي الْاُمِّيِّیْنَ رَسُوْلًا مِّنْهُمْ يَتْلُو عَلَيْنَهُمْ اٰیٰتِهٖ وَيُزَكِّيْهِمْ وَيُعَلِّمُهُمُ الْكِتٰبَ وَالْحِكْمَةَ وَاِنْ كَانُوْا مِنْ قَبْلُ لَفِي ضَلٰلٍ مُّبِيْنٍ؛ (جمعه: ۳) وَاٰخِرِيْنَ مِنْهُمْ لَمَّا يَلْحَقُوْا بِهِمْ وَهُوَ الْعَزِيزُ الْحَكِيْمُ؛ «وَاٰخِرِيْنَ مِنْهُمْ»؛ یعنی از همین بی‌سوادها. «آمی» در مقابل «اهل کتاب» است و «اهل کتاب»؛ به معنی «اهل وحی» است و این در قرآن اساساً نکته‌ی مهمی است! این‌ها وحی داشتند و آن‌ها چرت و پرت؛ و این یعنی خط بطلانی بر تمام مدرنیته! خط بطلانی بر همه اندیشه‌هایی که منهای وحی خواهد تولید شود. آیه می‌گوید: این چیزی که این‌ها از قبل داشتند که ضلالتی بیش نبود؛ لذا اساساً آدم، پیامبر لازم دارد وگرنه یک «آمی» بیش نیست. هر چقدر شما بگویند سواد دارد، از نظر خدا بی‌سواد است!

بعد می‌گوید: «وَاٰخِرِيْنَ مِنْهُمْ لَمَّا يَلْحَقُوْا بِهِمْ وَهُوَ الْعَزِيزُ الْحَكِيْمُ»؛ هنوز یکسری بی‌سواد دیگر هستند که هنوز به بی‌سواد قبلی‌ها ملحق نشده‌اند و این پیغمبر برای آن‌ها هم هست؛ یعنی کل آن‌ها هیچ‌اند و همه در گمراهی و در ضلال مبین هستند، مگر این‌که برایشان پیغمبر بیاید.

#### ۳-۲-۲- خط بطلان قرآن بر روی هر اندیشه‌ی بدون وحی



[۴۱] این همان نکته‌ی مهمی است که هرچه تعلیم است باید از نزد پیغمبر بیایند. آدم، وحی لازم دارد. قرآن یک آیه‌ی کلیدی دارد: (نساء: ۱۶۵) رُسُلًا مُّبَشِّرِينَ وَمُنذِرِينَ... مَا رَسُلِي فَرَسْتَادِيمَ بِا بَشَارَتِ وَ تَنْذِيرِ، تَا چَه بَشُود؟ ... لَيْتَلَّا يَكُونُ لِلنَّاسِ عَلَى اللَّهِ حُجَّةٌ بَعْدَ الرُّسُلِ وَكَانَ اللَّهُ عَزِيزًا حَكِيمًا؛ تا این که دلیلی برای مردم باقی نماند بعد از رسل علیه خدا! یعنی چه؟ یعنی اگر رسل را نمی‌فرستادیم، همین بشر فردای قیامت سرِ مایِ خدا سوار می‌شد و می‌گفت: "اصلاً مگر می‌شد در دنیای منهای وحی زندگی کرد؟! می‌خواستی رسل بفرستی!" یعنی بشر با عقلش می‌آمد با خدا احتجاج می‌کرد و می‌گفت: "من گمراه شدم که شدم! تو باید رسول می‌فرستادی! چرا رسول نفرستادی؟! " یعنی بشر خودش می‌فهمد که منهای وحی نمی‌تواند؛ لذا خدا می‌گوید: من رسل فرستادم تا دیگر شمای بشر بهانه‌تراشی نکنی! وگرنه اگر خدا رسل نمی‌فرستاد حجت بشر علیه خدا تمام بود.

[۴۴] این یعنی کلاً خط بطلان بر روی این حس که من غنی هستم و من راه را بلدم بروم، خودم می‌روم! که (علق: ۶) كَلَّا إِنَّ الْإِنْسَانَ لِرَبِّهِ لَكَنَافٍ ۗ إِنَّ الْإِنْسَانَ لَيْطَلُفٌ ۖ (علق: ۷) أَنْ رَأَاهُ اسْتَعْنَى؛ و این آیه یعنی بطلانی بر سکولاریسم. این که بگوید: تو برو راجع به نماز نظر بده، ولی راه را من خودم می‌روم! در حالی که بشر نشان داده که خودش راه خودش را نمی‌تواند برود، و هی می‌خورد به در و دیوار! [یک جا را می‌خواهد درست کند]، یک جای دیگر یک اتفاق دیگری می‌افتد!

### ۳-۲-۳ - فرستادن رسول برای تعلیم و در مقابل، توقع از انسان در دریافت وحی

[۴۴] این یکی از حرف‌های اصلی دین است که می‌گوید: من رسول می‌فرستم که تعلیم می‌دهد و انتظار دارم تو هم بگویی چشم! من می‌گویم رسول تلاوت کند، تو هم حرف گوش بده! من می‌گویم رسول به تو تعلیم بدهد، تو هم قبول کن! تمام عقل و فطرت را هم به تو دادم که خودت را بیندازی در دامن وحی. خودت را به وحی برسان! خودت را برسان به این که وحی را بفهمی! خودت را به خالق خودت برسان! برای همین مدام می‌گوید: این آیه‌است برای کسانی که یعقلون، یتفکرون. تو بنشین فکر بکن و آخرش باید به این نتیجه برسی!

[۴۶] این که می‌گویند: (بقره: ۲۵۶) لَا إِكْرَاهَ فِي الدِّينِ... بَعْضِي فِكْرِي مِي كَنْدِي كِه اَيْنِ يَعْْنِي هِر كَارِي دِلْت خَوَاسْت اِنْجَام بَدِه! در صورتی که آیه دارد: لَا إِكْرَاهَ فِي الدِّينِ قَدْ تَبَيَّنَ الرُّشْدُ مِنَ الْغَيِّ...؛ تمایز «رُشْد» که از «غَيِّ» روشن است، حالا تو می‌خواهی خودت را توی چاه بیندازی بینداز! نه این که یعنی «هر غلطی دلت خواست بکن!» «لَا إِكْرَاهَ فِي الدِّينِ» یعنی من زورکی تو را نمی‌برم به سمت هدایت، نه این که هدایت مشخص نیست! نه این که خودت بنشین راه را حدس بزنی! وگرنه وحی به چه درد می‌خورد؟!

### ۳-۳ - يَتْلُو عَلَيْهِمْ آيَاتِهِ

### ۱-۳-۳ - «آيَات»: نشانه ربوبیت حق نه صرفاً آیات قرآن

۴. این چنین نیست [که انسان سپاس گزار باشد] مسلماً انسان سرکشی می‌کند. (۶)  
برای اینکه خود را بی‌نیاز می‌پندارد. (۷)

[۴۹] حالا یک قدم بیشتر در آیه نفوذ کنیم. این که باید «يَتْلُو عَلَيْهِمْ آيَاتِهِ» انجام بدهد. تا می‌گوییم «آیه» ما به یاد آیات قرآن می‌افتیم که مثلاً قرآن ۶۶۶۶ آیه دارد، در صورتی که استعمال آیه در قرآن این‌گونه نیست و این نیست که فقط منظور آیات کتاب باشد.

[۵۰] به عنوان نمونه در سوره مبارکه آل عمران آیه ۱۳ به یک حادثه می‌گوید **آیه!**: (آل عمران: ۱۳) **قَدْ كَانَ لَكُمْ آيَةٌ فِي فِئَتَيْنِ الْتَقَتَا...!** این که دو گروه در بدر با هم درگیر شدند، این یک **نشانه** است. این **آیه** یعنی نشانه و این حادثه باید نشانه ربوبیت حق بشود؛ یعنی این حادثه باید حالت نشانه بودن داشته باشد. البته این آیات کتاب هم نشانه است، ولی نباید آیه را در آیات کتاب منحصر کنید؛ چون آیات به معنی آیات خداست نه [منحصراً] به معنی آیات کتاب! مگر دعای حضرت ابراهیم علیه السلام چیست؟ دعایش این است که (بقره: ۱۲۹) **رَبَّنَا وَابْعَثْ فِيهِمْ رَسُولًا مِنْهُمْ يَتْلُو عَلَيْهِمْ آيَاتِكَ...**؛ رسولی مبعوث کن که برایشان آیات خدا را تلاوت کند.

۳-۲-۲ - **يَتْلُو:** پشت سر هم گفتن آیات طوری که استخراج سنن اتفاق بیفتد

[۵۱] «تِلْو» یعنی یک چیز پشت سرهم؛ یعنی برای مردم بگوید که پشت سر این حادثه چه شد، پشت سر آن حادثه چه شد! این مهم است که اتفاقات و نشانه‌های خدا که اتفاق می‌افتد، پشت سر هم گفته بشود.

[۵۱] شما نیاید بگویید: «پهباد را زدند»، یا «در چهل سال پیش به سفارت آمریکا حمله شد» و یکی در «تِلْو» این حادثه بگوید: «این‌ها غیظ کردند و دلار بالا رفت!» این خودش یک تلاوت است؛ تلاوت؛ یعنی شما حوادث را پشت سر هم چه جوری می‌چینید؟! اصلاً مکر در آیات همین است؛ (یونس: ۲۱) **...إِذَا لَهُمْ مَكْرٌ فِي آيَاتِنَا...**؛ یعنی به جای این که آیات پشت سر هم تلاوت پیدا کند، جوری نظم اتفاقات و صحنه‌ها چیده شود که سنن از آن استخراج بشود، پیام‌ها از آن استخراج بشود، چهار تا حادثه پرت نقل می‌شود! حتی شما چهار تا جمله از امام<sup>ع</sup> را می‌توانید بگذارید و در این صورت صحیفه‌ی امام تلاوت نشده و آن جوری که باید اتفاقات پشت سر هم اتفاق بیفتد، اتفاق نیفتاده! شما باید پشت سرهمش را بگویید که چه شد.

[۵۳] در (آل عمران: ۱۳) **قَدْ كَانَ لَكُمْ آيَةٌ فِي فِئَتَيْنِ الْتَقَتَا...**؛ ممکن است بگویید که چه طوری می‌شود این را توضیح داد که از آیه بودن خارج بشود؟ جواب این است که هزار جور! مثلاً بگویید: این‌ها شانس‌ی به هم برخورد کردند و از قضا این‌ها آن‌ها را کم دیدند و آن‌ها این‌ها را زیاد دیدند و در نهایت دو گروه زدند به تیپ و تار هم! اگر این‌گونه بگوییم که دیگر این آیه نیست!

[۵۴] اصل داستان به این است که آیا در قرآن ما داریم آیات را تلاوت می‌کنیم؟ یعنی می‌گوییم: این حادثه شد و بعد آن حادثه. وقتی آیات را تلاوت می‌کنیم یعنی پشت سر هم می‌گوییم که این اتفاق افتاد و بعد آن اتفاق؛ جنگ بدر شد و بعد جنگ أحد شد و بعد تفکیک انجام شد و بعد صف مؤمنان از منافقین جدا شد... لذا خیلی وقت‌ها چون ما آیات را تلاوت نمی‌کنیم، گیج می‌مانیم که اصلاً قرآن چه دارد می‌گوید؟! چرا؟ چون ما اصلاً آیات را تلاوت نمی‌کنیم؛ این که [ببینیم] پشت سر هم چه حوادثی دارد اتفاق می‌افتد؟ و کنار این حوادث چه سنی دارد اجرا می‌شود؟ و برای همین آن اتفاقی که باید در ما بیفتد، نمی‌افتد!

[۵۵] رسول باید تلاوت آیه بکند. باید پشت سرهم بودن حوادث را بگوید که بدر به خاطر چه آن اتفاق افتاد؟ و او این‌هاست که باید تلاوت کند و در تلو همدیگر بگوید.

[۵۵] (ال عمران: ۱۳) قَدْ كَانَ لَكُمْ آيَةٌ فِي فِئَتَيْنِ الْتَقَتَا فِئَةٌ تُقَاتِلُ فِي سَبِيلِ اللَّهِ وَأُخْرَى كَافِرَةٌ... یک گروه شد گروه حق و یک گروه شد گروه باطل. که به خاطر این‌که یک گروه باطل شد، و یکی حق... يَرَوْنَهُمْ مِثْلَيْهِمْ رَأَى الْعَيْنِ... این‌ها مؤمنان را دو برابر دیدند و آن‌ها هم این‌ها را دو برابر. بعد بگوید... وَاللَّهُ يُؤَيِّدُ بِنَصَرِهِ مَنْ يَشَاءُ... تأیید خدا آمد و بعد بگوید: ...إِنَّ فِي ذَلِكَ لَعِبْرَةً لِّأُولِي الْأَبْصَارِ؛ از این ماجرا عبور کن! این‌ها سنن الهی است و ماجرا مخصوص بدر نیست. بعد همین‌طور برویم سراغ جنگ أحد و بعد حنین. این‌ها تلاوت آیات است.

[۵۶] باز در آیه ۳۲ سوره فرقان دارد که کفار گفتند: (فرقان: ۳۲) وَقَالَ الَّذِينَ كَفَرُوا لَوْ لَأُنزِلَ عَلَيْهِ الْقُرْآنُ جُمْلَةً وَاحِدَةً... چرا قرآن یکپارچه نازل نشد؟ کتاب را بگیرد و بگوید این کلاً یک پکیج است که به ما داده‌اند و یکسری معارف دارد. آیه می‌گوید: همین که یک دفعه نیامد... كَذَلِكَ لِنُنَبِّئَكَ بِهِ فَوَادِكُ وَرَتَّلْنَاهُ تَرْتِيلاً؛ به خاطر این‌که ما قلب تو را تثبیت کنیم. خرده خرده آیات می‌آید. جنگ بدر پیش می‌آید، آیه نازل می‌شود و توضیح می‌دهد. پشت سرش حادثه دیگری پیش می‌آید، آیه نازل می‌شود و توضیح می‌دهد. این جوری نیست که یکسری معارف یکپارچه بدهیم و بگوییم این قرآن است! تثبیت، موقعی انجام می‌شود که آدم‌ها ببینند آیات الهی خرده خرده دارد در صحنه‌ها عمل می‌کند و آن موقع پیغمبر خدا باید این‌ها را تلاوت بکند، نه لزوماً قرائت بکند! که البته آن هم هست. بالاخره آیات را باید مرتب برای مردم بگوید، ولی همان که دارد آیات را برای مردم مرتب می‌گوید؛ نه این‌که مثل ماه رمضان مجلس قرائت قرآن راه بیندازد و شروع کند به قرآن خواندن؛ این وظیفه پیغمبر صلی‌الله‌علیه‌وآله نیست. این کار خوبی است که یک عده در ماه رمضان انجام می‌دهند، ولی وظیفه پیغمبران این است که شروع کنند آیات را مرتب به مناسبت‌های مختلف این‌که پشت سر هم چه اتفاقاتی می‌افتد به مردم بگویند. البته ممکن است همین آیات قرآن را هم می‌گویند، ولی آیات به معنی ملفوظ قرآن نیست چنانچه گاهی قرآن به صحنه‌ها می‌گوید آیه: (روم: ۲۱) وَمِنْ آيَاتِهِ أَنْ خَلَقَ لَكُمْ مِنْ أَنْفُسِكُمْ أَزْوَاجًا لِتَسْكُنُوا إِلَيْهَا وَجَعَلَ بَيْنَكُمْ مَوَدَّةً وَرَحْمَةً... این هم از آیات الهی است که خدا از جنس من برای من زن تولید کرده. و مودت و رحمت هم یک آیه است که اگر آدم‌ها فکر بکنند می‌فهمند که یک آیه است. مهم این است که نبی، وجه آیه بودن آن را بگوید، نه اینکه بگوید: تو به زنت علاقمندی! این که وحی لازم ندارد. هر کسی بالاخره به یک جنس مخالف، علاقمند می‌شود. این آیه‌هاست که تفکر و تدبیر و عقل و فقه و شعور می‌خواهد که شما این را به عنوان آیه و نشانه‌ی الهی ببینی و پیغمبر باید این آیات را تلاوت بکند. درست است که نبی دارد آیه را تلاوت می‌کند، ولی باید نشانه بودن آن را تلاوت کند و این را به مردم بگوید. وظیفه‌ی پیغمبر و هرکسی که پایش را جای پای پیغمبر می‌گذارد، همین است که بگوید: من می‌خواهم آیات را تلاوت بکنم «يَتْلُو عَلَيْهِمْ آيَاتِهِ» آیات خدا را که هم آیات آفاقی است و هم آیات در جنگ است و هم آیات در خانواده است. این‌ها را به عنوان آیات و نشانه‌های حق، پشت سر هم بگوید.

[۶۱] گاهی قرآن حاوی نکات خوبی است، ولی این، تلاوت آیات نیست؛ یک قرآن پخش و پلاست که هر آیه‌اش حاوی یکسری نکته است! این تلاوت آیات نیست، حتی اگر منظور از آیه، همین آیات قرآن باشد، باز منظور از تلاوت این است

که باید بگوید مثلاً آیات طلاق از این جا شروع می‌شود که به این جا برسد؛ این بحث را در سوره نور دارد طرح می‌کند برای این بحث که از آن این نتیجه را بگیرد و این می‌شود تلاوت؛ یعنی شما در تلو و پشت سر هم آیات را برای مردم بگویید.

### ۴-۳ - وَ يُزَكِّيهِمْ

[۶۲] این خودش یک رقم کار خیلی جدی خود پیغمبر است که «يَتْلُو عَلَيْهِمْ آيَاتِهِ» و بعد هم مردم را پاک بکند. پیغمبران باید مردم را پاک کنند، تزکیه کنند. این تزکیه چه جوری است؟ یا با افعالی به صورت واقعی دارد تزکیه‌اش می‌کند که نشان خواهم داد. یا اساساً حضور پیغمبر و کسانی که فطرت درستی دارند، در میان جامعه موجب تزکیه بشود. اساساً یک آدم خوبی وقتی در جمعی قرار می‌گیرد، مغناطیس وجودش افراد را تربیت می‌کند، تزکیه می‌کند، پاک می‌کند.

### ۴-۳-۱ - تزکیه: برق اندازی روی نفس برای دریافت تعالیم کتاب‌الله

[۶۴] روی آیات معروف سوره شمس این مفهوم تزکیه را توضیح بدهم: بِسْمِ اللّٰهِ الرَّحْمٰنِ الرَّحِیْمِ (شمس: ۱) وَالشَّمْسِ وَضُحَاهَا؛ (شمس: ۲) وَالْقَمَرِ إِذَا تَلَّهَا؛ (شمس: ۳) وَالنَّهَارِ إِذَا جَلَّاهَا؛ (شمس: ۴) وَاللَّيْلِ إِذَا يَغْشَاهَا؛ (شمس: ۵) وَالسَّمَاءِ وَمَا بَنَاهَا؛ (شمس: ۶) وَالْأَرْضِ وَمَا طَحَاهَا؛ در سوره شمس بعد از قسم های بسیار دارد (شمس: ۷) وَنَفْسٍ وَمَا سَوَّاهَا؛<sup>۵</sup> و بعد این را توضیح می‌دهد (شمس: ۸) فَأَلْهَمَهَا فُجُورَهَا وَتَقْوَاهَا؛ پس این نفس را تزکیه کرد و فجور و تقوایش را به نفس گفت، الهام کرد. حالا این فجور و تقوایی که به نفس الهام شده و به عنوان پیغمبرهای درون او عمل می‌کند، این دو حالت می‌تواند پیدا کند: یا برق بیفتد، جلا بیفتد که دقیقاً خودش و آن فجور و تقوا را نشان بدهد. همان ماهیت «إِسْتَفْتِ نَفْسَكَ»<sup>۶</sup> است که قبلاً گفتیم. یک موقع هم می‌شود نفس را خاکمال کرد که دیگر فجور و تقوا را نشان نمی‌دهد. پیروز کسی است که یک جوری این را برق بیندازد که آن فجور و تقوای نفس خودش را نشان بدهد. بدبخت کسی است که (شمس: ۱۰) ...مَنْ دَسَّاهَا؛ این نفس را مدسوس می‌کند؛ یعنی خاکمالش می‌کند؛ یعنی آن را زیر خاک می‌کند و این دیگر فجور و تقوا را نشان نمی‌دهد.

[۶۶] تزکیه یک جور برق اندازی روی نفس است که آن اصلاً زمینه تعلیم است؛ یعنی وقتی آن اتفاق می‌افتد، حالا آن تعلیم‌ها اثر می‌کند. انگار وقتی این نفس برق می‌افتد و پاک می‌شود، تازه معلوم می‌شود کتاب و حکمت چه دارد می‌گوید. تا تزکیه انجام نشود، تعلیم الهی انجام نمی‌شود.

۵. سوگند به آفتاب و روشنی‌اش به هنگام چاشت، (۱)

و سوگند به ماه چون از پی آن برآید، (۲)

و سوگند به روز چون گیتی را روشن کند، (۳)

و سوگند به شب چون فرو پوشدش، (۴)

و سوگند به آسمان و آن که آن را بر آورده، (۵)

و سوگند به زمین و آن که آن را بگسترده، (۶)

و سوگند به نفس و آن که نیکویش بیافریده- (۷)

۶. «رسول خدا (صلی الله علیه و آله و سلم): استفت نفسک و إن أفتاک المفتون. نیکی و بدی چیزها را از دل خویش بپرس، دیگران هر چه میخواهند

بگویند» نهج الفصاحه حدیث شماره ۲۸۴

[۶۷] متن قرآن، کتاب و حکمت اینجوری نیست که همین جوری بشود گذاشت کسی تعلّم کند؛ مثل یک کتاب. یکی از تفاوت‌های این کتاب با همه کتاب‌ها، عنوان آن است. ما اینقدر عنوان کتاب را شنیدیم که برای ما عادی شده، عنوان «کتاب‌الله!» ولی کتاب‌الله با کتاب همه فرق دارد. این کتاب، کتاب خداست، حتی کتاب رسول خدا هم نیست؛ کتاب خود خداست. این کتاب خدا این جوری نیست که کسی بتواند تعلّم کند. اینکه بنشیند و یاد بگیرد و تعلّم کتاب و حکمت کند! بلکه این باید آن ظرف را پاک بکند تا این فطرت خودش را نشان بدهد تا این تعلّم‌ها روی او اثر بکند و گرنه از این وسط یک چیز دیگر در می‌آید.

۳-۴-۲- تزکیه از دو طریق:

۳-۴-۲-۱- تزکیه با انجام یک فعل (گرفتن زکات)

[۶۸] این تزکیه‌ای که پیغمبر دارد می‌کند گاهی ممکن است با یک فعلی انجام شود؛ مثلاً در سوره توبه می‌فرماید: (توبه: ۱۰۳) حُدِّ مِنْ أَمْوَالِهِمْ صَدَقَةٌ تُطَهِّرُهُمْ وَتُزَكِّيهِمْ بِهَا...؛ ای پیغمبر برو از آن‌ها زکاتشان را بگیر<sup>۷</sup>. که خودشان پاک شوند «وَتُزَكِّيهِمْ بِهَا»؛ که این باعث تطهیر بشود و باعث شود که تو به واسطه آن صدقه تزکیه‌شان بکنی.

۳-۴-۲-۱- شرط قبولی زکات، داشتن نیتِ تقویت حاکمیت اسلام

[۷۱] تو باید بروی بگیری، البته اگر او به صورت کارخانه و از سر اکراه و از سر این که من نمی‌خواهم حکومت اسلامی را تقویت بکنم، چنین پولی را بدهد تزکیه نمی‌شود. این نوع دادن صدقه و زکات اصلاً قبول نیست. گاهی کسی مالیات می‌دهد و از او قبول است و گاهی کسی مالیات می‌دهد و از او قبول نیست! چرا؟ چون اصلاً دنبال تقویت حاکمیت اسلام نیست. فقط دارد مالیات بر درآمدش را می‌دهد.

[۷۲] این چیزی که در دین به شدت مهم است، همین نیت است که فی الجمله در ذهن ما هست؛ مثلاً اگر یک نفر برای ربا انفاق بکند، آیا قبول است؟ قبول نیست دیگر. این از مفاهیمی است که پیش ما خیلی رُند است، البته در دنیا اینقدر رُند نیست. اصلاً اینکه من کاری را برای خدا کردم یا برای خدا نکردم در دنیا چیز مهمی نیست. حتی اصلاً خواستم این کار را بکنم برای خوشامد مردم، ولی خدا می‌گوید این قبول نیست. یک مالیاتی دادی، ولی قبول نیست. چرا؟ چون تو جزء کسانی نیستی که می‌خواهی حاکمیت پیغمبر شکل بگیرد. تو دنبال این کارها نیستی.

[۷۴] از آیه ۵۱ سوره توبه (که باز در بحث قبول به آن می‌پردازیم) در مورد منافقین است و درباره کفار نیست. (همین جوری که آیات جسته گریخته به ذهن می‌آیند، اثر خودش را نمی‌گذارد. آیه باید تلاوت بشود. اینکه آیه در چه موقعیتی آمده؟ چه کسی چه چیزی داشته می‌گفته؟ اصلاً بحث چه بوده؟) این زمان زمانی بوده که این‌ها دیگر دنبال منکوب شدن نظام اسلامی بودند و این که حکومت پیغمبر صلی‌الله‌علیه‌وآله از هم بپاشد. دنبال این نبودند که جانفشانی کنیم و پیغمبر صلی‌الله‌علیه‌وآله را و این نظام را بالا بیاوریم؛ این نظام رسول الله است، این نظام را کمک کن! بلکه اصلاً این‌ها دنبال این

۷. این جا باید بالاجبار برود و بگیرد. زکات مثل مالیات، گرفتنی است. حکومت خودش می‌آید می‌گیرد و فرق زکات با خمس در همین است که خمس، دادنی است و زکات، گرفتنی است. در این اواخر که افتاده بودند به جان پیغمبر در بحث‌های مالی و داشتند این را شکل می‌دادند که دور و بر پیغمبر را از مال خالی کنند، دستور زکات گرفتنی شد (توبه: ۱۰۳) حُدِّ مِنْ أَمْوَالِهِمْ صَدَقَةٌ تُطَهِّرُهُمْ وَتُزَكِّيهِمْ بِهَا...؛ برو از اموالشان صدقه بگیر.

نبودند. (توبه: ۵۱) **قُلْ لَنْ يُصِيبَنَا إِلَّا مَا كَتَبَ اللَّهُ لَنَا هُوَ مَوْلَانَا وَعَلَى اللَّهِ فَلْيَتَوَكَّلِ الْمُؤْمِنُونَ**؛ هیچ چیز به ما اصابت نمی‌کند، مگر خدا یادداشت کرده باشد. او مولای ماست. مؤمنون باید بروند سراغ خدا و به او توکل کنند. (توبه: ۵۲) **قُلْ... پیغمبر برو به منافقین اَمّت بگو: ...هَلْ تَرَبَّصُونَ بِنَا إِلَّا إِحْدَى الْحُسَيْنَيْنِ... ما خیلی وقت‌ها این آیه را در مقابل کفار استفاده می‌کنیم البته اشکالی ندارد، ولی در قرآن در مقابل منافقین اَمّت دارد استفاده می‌شود. پس معلوم است که بعضی دارند یک انتظارات دیگری می‌کشند. (توبه: ۵۲) **قُلْ هَلْ تَرَبَّصُونَ بِنَا إِلَّا إِحْدَى الْحُسَيْنَيْنِ...؛ هر دو تای این‌ها برای ما خوب است. ما وظیفه‌مان را داریم انجام می‌دهیم، نتیجه هم بگیریم خوب است، نتیجه هم نگیریم وظیفه‌مان را در قبال نظام انجام دادیم. ...وَنَحْنُ نَتَرَبَّصُ بِكُمْ أَنْ يُصِيبَكُمْ اللَّهُ بِعَذَابٍ مِنْ عِنْدِهِ أَوْ بِأَيْدِينَا... ولی ما برای شما انتظار می‌کشیم که یا به دست ما رسوا بشوید، یا یک عذاب الهی سرتان بیاید. ...فَتَرَبَّصُوا إِنَّا مَعَكُمْ مُتَرَبِّصُونَ؛ (انگار که کاملاً یک جنگ داخلی است)، انتظار بکشید ما هم انتظار می‌کشیم که چه خواهد شد؟!****

[۷۷] (توبه: ۵۳) **قُلْ أَنْفِقُوا طَوْعًا أَوْ كَرْهًا... انفاق بکنی به طوع یا کره، ...لَنْ يُتَقَبَلَ مِنْكُمْ...؛ اصلاً از شما قبول نیست. اصلاً مالیات بر درآمدت را با طوع و رغبت هم بدهی؛ چون دنبال یک معنای دیگری هستی، اصلاً قبول نیست.**

این ریشه روایاتی است که گفته‌اند اگر کسی **ولایت** نداشته باشد نمازش قبول نیست. یعنی چه که نماز و روزه‌اش قبول نیست؟! این حرف‌ها خیلی هم برای ما عجیب است! ولی در سوره مائده دارد که قرار است این نماز و حج، ابراهیمی باشد، ولی اگر نماز باشد اما در سبب حاکمیت دین خرج نشود، این اصلاً یعنی چه؟! این که شبیه ذن بودایی‌هاست. فقط قیافه‌اش کمی فرق دارد. شما اگر بودایی‌ها را نگاه بکنید، حرکتی که انجام می‌دهند، شما می‌فهمی که حالت تمرکزی دارد. کسی هم که نماز ما را نگاه کند، می‌فهمد که حالتش تمرکزی است. این‌که در نماز دیگر نمی‌تواند با کسی حرف بزند. شما هم می‌دانی با کسی که ذن گرفته نمی‌توانی حرف بزنی؛ چون مشغول یک تمرکزی است. این‌جا هم طرف در نماز مشغول یک تخشع و تمرکزی است. نماز که این نیست!

[۷۹] این انفاق تو خرج چه چیزی دارد می‌شود؟ اگر جور دیگری باشد، یا اگر من جزء کسانی هستم که می‌خواهم اصلاً نظام دینی نباشد، ولی مجبورم مالیات بردارم هم بدهم، این اصلاً قبول نیست. تو مالیات دادی ولی قبول نیست! این مفاهیم در دنیا کاملاً متفاوت است. [در دنیا چنین مفهومی نداریم که بگوید] شما مالیات بردارم دادی، ولی آیا قبول است یا قبول نیست!

[۸۰] (توبه: ۵۴) **وَمَا مَنَعَهُمْ أَنْ تُقَبَّلَ مِنْهُمْ إِنَّهُمْ كَفَرُوا بِاللَّهِ وَرَسُولِهِ...<sup>۸</sup> نه این‌که شما رفتید کافر شدید! این‌ها را دارد به نمازخوان‌ها می‌گوید! می‌گوید: شما به خدا و رسول کافرید و دارید انفاق می‌کنید! خیلی وقت‌ها هم دارید کارخانه انفاق می‌کنید.**

[۸۰] ممکن است کسی بگوید: کسی که کارخانه انفاق می‌کند نمازش را هم با کسالت می‌خواند، ولی بحث، این‌ها نیست! آیه راجع به این‌ها نیست. آیه دارد: **...كَفَرُوا بِاللَّهِ وَرَسُولِهِ وَلَا يَأْتُونَ الصَّلَاةَ إِلَّا وَهُمْ كُسَالَى... این چیست که به کسالت در نماز ربط دارد؟ ...وَلَا يُنْفِقُونَ إِلَّا وَهُمْ كَارِهُونَ؛ انفاقش هم کارخانه است و به همین خاطر اصلاً چنین انفاقی قبول نیست.**

۸. بیچ چیز آنان را از پذیرفته شدن انفاقشان بازداشت، مگر آنکه آنان به خدا و پیامبرش کافر شدند.

این آدم ... كَفَرُوا بِاللَّهِ... کلاً آن مأموریت را قبول ندارد. مثل کسی که ولایت ندارد، کلاً دارد برای خودش زندگی اش را می‌کند؛ لذا این کارهایش قبول نیست مگر به اندازه تخفیف در عذاب.

[۸۱] همین پیامی که خیلی مهم نیست، آدم‌ها را تبدیل کرده به این‌که دین فردی داشته باشند و فردی برای خودش زندگی بکنند [که شعارشان این است] «آدم خوبی باش!» در صورتی که اصلاً قرآن این جوری نیست. قرآن یک مأموریتی طرح می‌کند که [ای انسان] برو در این مأموریت پیغمبر باش! بایست بر سر مأموریت پیغمبر و اگر هم خراب کردی با من! می‌گوید: تو فقط در مأموریت باش، اگر سیئه هم انجام دادی من از خطاهایت می‌گذرم. آدم فکر می‌کند خیلی از شهدا با آن سوابقی که داشتند، چه جوری می‌شود؟!<sup>۹</sup>

[۸۵] این دینی که به نفع حاکمیت ربوبیت امام تمام نمی‌شود، اصلاً مال قرآن نیست و قرآن می‌گوید: اصلاً این عمل قبول نیست! و این توضیح آن روایت است که می‌گوید: اگر کسی ولایت نداشته باشد، عملش قبول نمی‌شود، نه این‌که بگوید: "من شیعه هستم، پس عملم قبول است و شما سنی پس عملت قبول نمی‌شود!" این نیست، بلکه این‌که در کدام نقشه داری انجام وظیفه می‌کنی، این مهم است. این‌که در کدام نقشه داری انفاق می‌کنی، این مهم است و گرنه قبول نیست.<sup>۱۰</sup>

[۸۶] این‌که پیامبر به این صورت تزکیه می‌کند که می‌آید پول را می‌گیرد، منتها شما باید در راستای همین نقشه پول بدهی [تا رسول تو را با این صدقه] پاک کند. در این صورت، وقتی شما پول بدهی، پیغمبر تو را پاک می‌کند. نه این‌که پول می‌گیرد و شما پاک می‌شوی! او باید پول را برای تقویت نظام اسلامی بگیرد و شما هم به همین دلیل باید پول بدهی و آن موقع پاک می‌شوی و گرنه اگر همین جوری بیاید مالیات بگیرد، شما پاک نمی‌شوی.

### ۳-۴-۲- تزکیه در اثر مغناطیس وجودی پیغمبر

[۸۷] با مغناطیس وجودش هم ، پیغمبر آدم‌ها را پاک می‌کند، تزکیه می‌کند و آن‌ها را برق می‌اندازد. روایاتی داریم که می‌آمدند پیش پیغمبر صلی‌الله‌علیه‌وآله و می‌گفتند، «نخاف من النفاق»؛ ما از نفاق می‌ترسیم؛ چون وقتی پیش شما می‌آییم یک جور دیگر می‌شویم، یاد خدا می‌افتیم، ولی وقتی می‌رویم دوباره به یک فاز دیگری می‌افتیم! حضرت گفتند: این‌ها نفاق نیست، ولی خطوات شیطان هست.

[۸۸] برای همین گفته‌اند عالم هم باید این جوری باشد که «مَنْ يَذْكُرْهُمْ اللَّهُ رُؤْيَتْهُ»؛ دیدنش شما را به یاد خدا و خوبی‌ها بیندازد. عالم باید با مغناطیس وجودش تزکیه کند. آدم‌ها در محضر او احساس می‌کنند خوبی چقدر خوب است

۹ . [۸۲] این مفهوم را با آیه نشانان بدهم: در سوره احقاف دارد: (احقاف: ۱۳) **إِنَّ الَّذِينَ قَالُوا رَبُّنَا اللَّهُ ثُمَّ اسْتَفَامُوا...** کسانی که بگویند ربّ ما خداست و پای آن بایستند،... **فَلَا خَوْفٌ عَلَيْهِمْ وَلَا هُمْ يَحْزَنُونَ**؛ این‌ها نترسند. (احقاف: ۱۴) **أُولَئِكَ أَصْحَابُ الْجَنَّةِ خَالِدِينَ فِيهَا جَزَاءً بِمَا كَانُوا يَعْمَلُونَ**؛ بهشت پاداش کاری که انجام دادند. این‌ها پای ربوبیت الهی و این‌که این ربوبیت در عالم پخش بشود، ایستادند. بعد دارد: (احقاف: ۱۶) **أُولَئِكَ الَّذِينَ نَنْقَبِلُ عَنْهُمْ أَحْسَنَ مَا عَمِلُوا...** خدا می‌گوید: دیگر ما رسماً داریم به او حال می‌دهیم؛ ما اعمالش را به قیمت بهترین عملش حساب می‌کنیم؛ یعنی به سید هلو نگاه می‌کنیم که توی این سبد، هلوی ریز و خراب هست و بالای آن دو سه تا هلوی خوب و ما می‌گوییم: این کیلویی ۳۰ هزار تومان می‌ارزد و کل سبد را کیلویی ۳۰ هزار تومان می‌خریم. و بعد **...وَتَنْجَاوُزُ عَنْ سَيِّئَاتِهِمْ فِي أَصْحَابِ الْجَنَّةِ...** آن سیئاتش را هم می‌خریم؛ چون این کسی بوده که به هر جهت آمده در دستگاه ما، ولی بالاخره کار بد هم انجام می‌دهد و ما «وَتَنْجَاوُزُ عَنْ سَيِّئَاتِهِمْ».

۱۰ . این بحث را ذیل سوره مائده آیه (مائده: ۲۷) **...إِنَّمَا يَنْقَبِلُ اللَّهُ مِنَ الْمُتَّقِينَ**؛ و این‌که وسط آیات ولایت دارد این بحث را می‌کند، توضیح دادیم.

و اگر بخواهد تزکیه کند، طبیعتاً خود عالم باید پاک شده باشد؛ یعنی در فرایند پاک شدن باید باشد تا بعداً تعلیم بدهد وگرنه با دستمال کثیف شیشه پاک نمی‌کند.

### ۳-۵- وظیفه مردم در قبال کار پیامبر (تلاوت-تعلیم-تزکیه): پذیرش و بسط ربوبیت الهی

[۸۹] حالا باید بحث بکنیم که ملت وقتی پیامبر دارد تلاوت می‌کند و تعلیم می‌دهد و تزکیه باید چه کار بکنند؟ چه جوری بپذیرند؟

ما اول باید برای خودمان معلوم کنیم که به پیغمبر و وحی نیاز داریم و ربوبیت را هم در اعلاهی وجه خودش نشر بدهیم. باید بگوییم ربوبیت و مدیریت با خداست. باید برای آن هم بجنگیم (بقره: ۱۹۳) ... حَتَّىٰ لَا تَكُونَ فِتْنَةً... تا در زمین فتنه‌ای باقی نماند (توبه: ۳۳) ... لِيُظْهِرَهُ عَلَى الدِّينِ كُلِّهِ... تا این که همه را بیاوری زیر پر خدا و این مأموریت ماست. حالا در اداره زن و بچه و پول درآوردن وقتی قرآن را نگاه بکنید، می‌بینید یک خانواده را تعریف می‌کند و شما را می‌برد به این سمت که اگر امر جامعی پیش پیغمبر بود، خانواده‌ی قرآنی لازم داری برای این و این بحث که آدم نباید در شهوات برود؛ برای این که اگر کسی در شهوات برود، چه جوری می‌خواهد امر ولی را [اطاعت کند]؛ یعنی هر چه از این طرف به قرآن بدهی، حتی از ماجرای یک طلاق ساده، قرآن آن را تبدیل می‌کند به یک ماجرای در مقابل منافقین، حتی ماجرای ظهار را تبدیل می‌کند به جریان تثبیت حاکمیت خدا در زمین! به خاطر این است که قرآن یک کتاب متفاوت شده است.

[۹۱] ولی [متاسفانه] ما راه قرآن را به صورت قرآنی نمی‌رویم. خانواده و اقتصاد توضیح می‌دهیم به خاطر این که می‌خواهیم خوب زندگی کنیم و موفقیت در زندگی و از این نگاه توضیح می‌دهیم، این که می‌شود کلاس «ان ال پی»<sup>۱۱</sup>. این که نمی‌شود قرآن! این که قرآن لازم ندارد. ولی قرآن را که می‌بینی، می‌بینی یک اتفاق دیگر را رقم می‌زند که ما این‌ها را به آدم‌ها نمی‌گوییم! و وقتی هم می‌گوییم، بعضی انکار می‌کنند که این حرف‌های جدید چیست که می‌زنی؟! در صورتی که حج [قرآنی] باید رنگ و بوی [حاکمیت خدا] را بدهد. خانواده‌اش باید به آن سمت تمام بشود. بحث‌های فقهی‌اش و اقتصادش به آن سمت تمام می‌شود. مدیا و خیال و تخیل و رسانه‌اش به آن سمت تمام می‌شود. این مجموعه‌ای است که قرآن دارد توضیح می‌دهد و از این‌ها هم گریزی نیست، و آن موقع تا ظریف‌ترین ابعاد شما می‌رود یعنی اعماق لایه‌های شما را می‌شکافد و توضیح می‌دهد، منتها همه این‌ها سلول‌هایی است که دارد کنار هم می‌گذارد تا آن ساختمان را بسازد و این سلول‌ها را هم مینیاتوری و خیلی دقیق می‌گذارد؛ چون آن ساختمان بزرگ را می‌خواهد بسازد.

[۹۳] این است که یک حضور مهم در کنار «ولی» همیشه شما را می‌کشاند به این سمت که مینیاتوری باید حواست به خانواده باشد. مینیاتوری باید حواست به شبت باشد. مینیاتوری باید حواست به پدر و مادرت باشد. مینیاتوری حواست به همسایه‌ات باشد. مینیاتوری حواست به کار اجتماعی‌ات باشد. با حساسیت حواست به وقتت باشد تا بتوانی یک سرباز خیلی خوب برای «ولی» باشی. حالا در این میان حتماً خرابکاری‌هایی می‌کنی، ولی «وَتَجَاوَزْ عَنْ سَيِّئَاتِهِمْ»؛ خدا



می‌بخشد. شما اصل داستان را اشتباه نگیر! خراب هم کردی؛ مثلاً سر این و آن داد زدی و جایی اتفاق بدی رقم خورد، خدا از این‌ها می‌گذرد.

کسی نگوید: "من می‌خواهم کارآفرین باشم؛ چون کارآفرین بودن در کل دنیا ارزش است" و این مال سطح قرآن نیست. ولی یک موقع کسی می‌گوید: "من می‌خواهم کارآفرین باشم برای این‌که نظام اسلامی تقویت بشود؛" یعنی دارد این‌ها را با خودش حل و فصل می‌کند!

**صلوات!**